

واکاوی رویکرد دولت جمهوری اسلامی در تنظیم‌گری حقوقی خانواده

مهدی مهدوی زاهد^۱

دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۲

چکیده

به‌علت بویایی افراد انسانی، تنظیم‌گری حقوقی روابط اجتماعی نیز باید بویا باشد؛ از این رو نمی‌توان با درکی تقلیل‌گرایانه از پدیده‌های اجتماعی، سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری کارآمدی برای جامعه داشت. بر این اساس، اگر نظام حقوقی پویای اجتماعی را در نظر نگیرد و مستمراً خود را در معرض نقد خرد جمعی قرار ندهد، اصطکاک بین ساحت‌های اجتماعی و حقوقی رخ خواهد داد. در این چارچوب، این مقاله با هدف بررسی رویکرد دولت جمهوری اسلامی در قبال تنظیم‌گری حقوقی «خانواده» به نگارش درآمده است؛ از این رو می‌توان آن را ذیل مطالعات میان‌رشته‌ای در حقوق دسته‌بندی کرد. چنان‌که این پژوهش از نظر شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و از حیث روش تحقیق نیز توصیفی، تبیینی و تجویزی است. بر بنیاد نتایج این مقاله، دولت جمهوری اسلامی با تعریف الگویی از «خانواده طراز» و تلاش برای تحقق آن الگو از طریق به‌کارگیری ابزارهای قهری و غیرقهری مانند جرم‌انگاری، آموزش و تبلیغات عمل می‌کند. هرچند علی‌رغم سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات متعدد برای حفظ ساختار و کارکرد سنتی نهاد خانواده در عهد جمهوری اسلامی، به‌دلیل ضعف در درک درست واقعیات اجتماعی و اتکا بر اعمال اعمال حاکمیتی و دیوان‌سالارانه در این خصوص، نظام پدرسالاری دولتی سوءمداخلاتی در تنظیم‌گری حقوقی خانواده داشته است، بر این اساس، حفظ خودتنظیم‌گری خانواده ضروری است.

واژگان کلیدی: دولت، ایدئولوژی، حقوق خانواده، تنظیم‌گری حقوقی، جامعه‌شناسی حقوق.

مقدمه

به لحاظ حقوقی ورود دولت به مسئله خانواده را می‌توان در دو بستر «حقوق خصوصی» و «حقوق عمومی» بحث کرد. در بستر «حقوق خصوصی» قوانینی که به طور کلی به موضوع «خانواده» مربوط‌اند، خانواده را ذیل روابط خصوصی بین افراد تلقی کرده و بالتبع قواعد ناظر بر آن هم بر اساس این ویژگی وضع شده‌اند؛ اما در بستر «حقوق عمومی» خانواده مسئله‌ای حاکمیتی شد؛ از این رو قانون‌گذار با تصویب قوانین مداخله‌گر به مدیریت روابط حوزه خانواده پرداخته و تنظیم‌گری خانواده را از حوزه خصوصی به حوزه عمومی انتقال می‌دهد. در نتیجه در این مقطع مداخلات متعدد دولت در سامان‌دهی به ساختار و کارکرد خانواده مشهود می‌باشد؛ از این رو دولت‌ها بر پایه واقع‌گرایی و نهایتاً «بی‌طرفی»^۱ در قبال ارزش‌ها یا ایدئولوژی‌گرایی و در نتیجه «کمال‌گرایی»^۲ در قبال برداشت‌های شهروندان از زندگی مطلوب^۳ با تحولات زیستی، حمایتی و تربیتی خانواده، مواجهه می‌یابند. برای نمونه، دولت‌های ایدئولوژیک با تعریف الگویی از زندگی مطلوب و تلاش برای تحقق آن الگو از طریق به کارگیری ابزارهای قهری^۴ و غیرقهری^۵ مانند جرم‌انگاری، آموزش، تبلیغات و... عمل می‌کند (راسخ و رفیعی، ۱۳۹۰: ۶۳-۵۹).

بنابراین، دولت‌ها بر پایه نظریه پشتیبان خویش، در راستای مواجهه با تحولات نهاد خانواده و تنظیم‌گری آن اقدام می‌کنند؛ چنانکه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری کمال‌گرایانه با تحولات اجتماعی ناظر بر تغییرات نهاد خانواده رویارویی پیدا کرده است (Salehi-Isfahani, 2013: 13) و نهایتاً نظام‌های حقوقی مختلف متناسب با نظریه پشتیبان خویش، اقدامات وسیعی از جرم‌انگاری تا حمایت را اتخاذ می‌کنند. مبانی و حدود مداخله دولت در تنظیم‌گری نهاد خانواده و روابط درونی و بیرونی آن را می‌توان در نزاع فلسفی لزوم «الزام قانونی اخلاق متعارف»^۶ یا «حفظ اخلاق توسط قانون» مشاهده کرد. حال، بر اساس این جنبه‌های نظری می‌توان مبانی نظری دخالت کمینه یا بیشینه حکومت‌ها به طور کلی و حکومت جمهوری اسلامی را به طور خاص در نهاد خانواده درک کرد.

۱. بررسی نهاد خانواده بر پایه تاثیر و تأثر با ایدئولوژی‌گرایی حقوقی

ایدئولوژی به معنای نظام هنجاری مدعی جامعیت در ارائه حقیقت است که به خصوصی‌ترین

1. Neutrality.
2. Perfectionism.
3. Conceptions of Good Life.
4. Coercive Perfectionism.
5. No Coercive Perfectionism.
6. Enforcement of Positive Morality.

ساحت‌های زیست فردی و عمومی‌ترین عرصه‌های حیات جمعی ورود پیدا می‌کند. ایدئولوژی با تفسیری ساده و جزمی از واقعیت و در نتیجه، ارائه پاسخ‌های قطعی به نیازهای بشر به استقرار رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا، تمامیت‌خواه و تک‌صدایی می‌انجامد (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۰). در این شرایط دولت با استفاده از ابزار قهرآمیز قانون در پی الزام حقوقی ارزش‌های ایدئولوژیک خود به مردم است؛ از این رو ایدئولوژی‌گرایی حقوقی^۱ از طریق سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و مقرر کردن اعمال شده و نظام سیاسی بدون توجه به تکثر ارزشی شهروندان در پی تحمیل راهکارهای حقوقی در راستای حل تمام مسائل جامعه است. بر این بنیاد، دولت به‌مثابه یک کششگر فعال، توانمند و خلاق در راستای جهت‌گیری ارزشی خود در جهت سیاست‌گذاری، تصویب قوانین و وضع مقررات اقدام می‌کند. انجام مداخلات خرد و کلان در حوزه روابط بین اعضای خانواده در زمینه‌هایی چون ازدواج، فرزندآوری، طلاق و حتی موضوعاتی مانند مهریه و نظایر این‌ها در تنظیم‌گری نهاد خانواده در این راستا تحلیل می‌شود.

در این چارچوب، در سرفصل‌های متعددی از قانون اساسی به‌مثابه رأس هرم حقوقی جمهوری اسلامی، به بیان جهت‌گیری ایدئولوژیک قوانین و مقررات (هاشمی، ۱۳۸۷: ۴-۳) در راستای حمایت از کارکردهای موردنظر از خانواده ایرانی پرداخته شده است. چنان‌که در مقدمه قانون اساسی به‌منزله سندی در راستای فهم اراده سیاسی قانون‌گذار اساسی (هاشمی، ۱۳۸۸: ۶۸)، خانواده، واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان معرفی شده است که توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل آن زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان است و نهایتاً فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی اظهار شده است.

بر این اساس، در اصل دهم قانون اساسی، «خانواده» واحد بنیادی جامعه اسلامی عنوان و مقرر شده است که «همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط، باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». هرچند که بر اساس پنداشت‌های قانون‌گذار از جایگاه خانواده در حفظ فرهنگ ایرانی، از وصف «قداست» برای خانواده در قانون اساسی استفاده شده است؛ اما بر اساس یافته‌های مطالعات تجربی^۲ در ایران معاصر، از وجهه خانواده مقدس تاریخی ایرانی کاسته و بر ابعاد عرفی آن افزوده

1. Legal Ideology.

۹. جهت مطالعه بیشتر تر رک:

- آژادارمکی، تقی و دیگران، (۱۳۹۰)، «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، مجله جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال دوم، شماره دوم.

شده است. همچنین اصل بیست و یکم قانون اساسی نیز «دولت»^۱ را موظف به تضمین حقوق زن در تمام جهات با رعایت «موازین اسلامی» نموده و آن را مکلف به انجام تکالیف ذیل کرده است: ایجاد زمینه مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او؛ حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست؛

ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

بر این بنیاد، بررسی ادبیات قانون‌گذار در این اصول و پیگیری سیاست حفظ یگانگی و همبستگی خانواده و بقای کارکردهای سنتی این نهاد در مفاد قوانین عادی و مقررات نهادهایی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی و ... نگرش ایجابی ایدئولوژیک قانون‌گذار اساسی به نهاد خانواده و نقش‌های آن و دیدگاه سلبی وی بر نپذیرفتن هرگونه تنوع در ساختار و کارکردهای خانواده را نشان می‌دهد. بر این اساس، «ازدواج» محوری‌ترین تأکید مقنن در امر خانواده و نقش «مادری» مهم‌ترین وظیفه زن در خانواده ایرانی محسوب می‌شود.

۲. بررسی تأثیرات ایدئولوژی سیاسی بر تنظیم‌گری حقوقی خانواده در ایران پس از انقلاب اسلامی

بر اساس یافته‌های مطالعات انجام شده از تحولات نهاد خانواده در دهه اخیر ایران (اسدی و میرزازاده، ۱۳۹۲: ۹۲)، با ارتقای سطح تحصیلات و اشتغال زنان به مشاغل جدید، رشد فردیت، افزایش فرصت‌ها و تنوع انتخاب‌ها و به‌طور کلی تغییر در تجارب زیسته و پنداشت‌های ایرانیان، با دگرگونی در ارزش‌ها، نگرش‌ها، روابط و نقش‌های درون خانواده و بالتبع، کاهش مستمر نرخ ازدواج و باروری به زیر سطح جانشینی مواجه‌ایم، (جمشیدی‌ها، ۱۳۹۲: ۱۹۶)؛ اما نظام سیاسی -

-
- آزادارمکی، تقی و دیگران، (۱۳۹۱)، «هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران»، مجله جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال سوم، شماره ۱.
 - جمشیدی‌ها، غلامرضا و دیگران، (۱۳۹۲)، «نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران»، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۵، شماره ۲.
 - جنادله، علی و مریم رهنما، (۱۳۹۳)، «دگرگونی در الگوی متعارف خانواده ایرانی»، مجله خانواده‌پژوهی، شماره ۳۹.
 - صادقی‌فسایی، سهیلا و ایمان عرفان‌منش، (۱۳۹۲)، «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن‌شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی»، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۵، شماره ۱.
 - نیک‌پی، امیر و رضوان پویا، (۱۳۹۱)، «جامعه‌شناسی تحول خانواده در ایران»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۴، شماره ۱.

حقوقی با هدف مهندسی اجتماعی و با ابزار سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در برابر تغییرات نهاد خانواده واکنش نشان می‌دهد که به تغییر مفهوم خانواده انجامیده است. بر همین اساس، شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۹۱ جهت تصویب «نقشه مهندسی فرهنگی کشور»^۱ اقدام و به «تبیین، تشکیل، تحکیم، تعالی و ایمن‌سازی خانواده» به‌مثابه راهبردی کلان اشاره و بر «ترویج الگوی خانواده طراز جمهوری اسلامی» تصریح می‌کند. ذیل این راهبرد، بر تبیین «هویت قدسی نظام خانواده و نقش آن در کمال‌آفرینی و تسهیل ازدواج به‌نگام و مبتنی بر ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی و سنت‌های ملی» تأکید می‌شود؛ از این رو می‌توان گفت که جهت‌گیری اصلی سیاست‌گذاری‌های مربوط به خانواده در ایران، در راستای ارائه یک الگوی معیار از خانواده به‌نجار و کارکردهای آن است (Paidar, 1995: 265). کارکردهایی که در آن نیازهای خانواده از نیازهای فردی مهم‌تر تلقی شده و در راستای تحکیم انسجام اجتماعی تعریف می‌شوند (منوری، ۱۳۹۵: ۱۷۸-۱۷۷).

در نمونه‌ای دیگر در بند ۳ و ۴ فصل ششم نقشه مهندسی فرهنگی کشور مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۱)، ارتقای نقش همسری و مادری زنان به‌مثابه راهبردی کلان در جمهوری اسلامی تعیین می‌شود. همچنین تحلیل محتوای سخنان مقامات عالی جمهوری اسلامی درخصوص نهاد خانواده نیز مؤید این نظر است که در ایدئولوژی خانواده‌گرایی (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۶۶) «خانواده» واحد بنیادین جامعه است که در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی، اجتماعی و... همواره در برابر «فرد» اولویت می‌یابد و بر آن به‌عنوان ارزشی بنیادین تأکید می‌شود. همچنین در برخی موارد دیگر نظیر بندهای ۳، ۴، ۶ سیاست‌های کلی جمعیت، ابلاغی ۱۳۹۳ از سوی مقام رهبری بر «اختصاص تسهیلات مناسب برای مادران به‌ویژه در دوره بارداری و شیردهی، پوشش بیمه‌ای هزینه‌های زایمان، درمان ناباروری مردان و زنان و تقویت نهادها و مؤسسات حمایتی ذی‌ربط، تقویت نظام تأمین اجتماعی، خدمات بهداشتی، درمانی، مراقبت‌های پزشکی در جهت سلامت باروری و فرزندآوری، تأمین سلامت و تغذیه سالم جمعیت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی» تأکید مؤکد شده است.

بر همین اساس در بندهای ۱ و ۴ و ۶ «سیاست‌های کلی خانواده» در جمهوری اسلامی ایران، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۹۵)، ضمن ارائه و ترسیم الگوی اسلامی از خانواده بر

۱. در بند ۷ کلیات نقشه مهندسی فرهنگی کشور مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۱) مهندسی فرهنگی این گونه تعریف شده است: «فرآیند بازطراحی، اصلاح و ارتقا شئون و مناسبات نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور براساس فرهنگ مهندسی شده با توجه به شرایط، ویژگی‌ها و مقتضیات ملی و جهانی است».

«نشو و نما و تربیت اسلامی فرزندان» به‌مثابه مهم‌ترین کارکرد نهاد خانواده تأکید و بر «نفی مجرد در جامعه از طریق وضع قوانین و مقررات» اصرار شده است. بر همین اساس و مستند به آمار رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و نیز سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران (معاونت حقوقی ریاست جمهوری)، بیش از ۱۳۴ عنوان قانون و مقررات مرتبط با حوزه خانواده از تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۲، تاریخ تشکیل شورای انقلاب به‌مثابه اولین نهاد هنجارگذار حقوقی در جمهوری اسلامی، تاکنون وجود دارد که گستره وسیعی از موضوعات اعم از تدریس دو واحد درس با عنوان «جمعیت و دانش خانواده» تا «سیاست‌های کلی خانواده» و «قوانین تنظیم خانواده و جمعیت» را در برمی‌گیرد.

تعداد پرشمار دستگاه‌ها و سازمان‌های سیاست‌گذار در موضوع زنان و خانواده در جمهوری اسلامی و وجود شرح وظایفی که در اغلب موارد با صبغه‌ای ایدئولوژیک تدوین شده و با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، دلالت بر مداخله حداکثری و محدودگر حکومت در تنظیم‌گری روابط اجتماعی این حوزه دارد. بر این اساس، در این قسمت، مهم‌ترین نهادهای حاکمیتی ذی‌صلاح را نمونه‌کاوی می‌کنیم که به‌طور مستقیم در این زمینه فعالیت دارند:

۱-۲. شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده

این شورا به‌مثابه نهاد سیاست‌گذار در حوزه زنان و خانواده ذیل ساختار شورای عالی انقلاب فرهنگی و با راهبردها و اهداف و روش‌هایی فعالیت می‌کند که همه آن‌ها بر مبنای رویکردی ایدئولوژیک تدوین شده‌اند.

۲-۲. معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری

با توجه به ارتباط سازمانی این دستگاه اجرایی با ریاست جمهوری، عملکرد آن نیز تابعی از گفتمان دولت مستقر است و در ادوار مختلف جمهوری اسلامی، رویکردهای متفاوتی در آن حاکم بوده است؛ چنان‌که جهت‌گیری‌های آن در دولت‌های نهم و دهم عمدتاً مبتنی بر ایفای نقش زن به‌مثابه «مادر» در کانون نهاد خانواده است. همچنین تغییر عنوان سازمان از «مرکز امور مشارکت زنان» به «معاونت امور زنان و خانواده» دلالت بر اهمیت بنیادین خانواده در این نگرش دارد. البته گفتنی است که ارتقای جایگاه اداری این سازمان از سطح مشاورت به معاونت از دستاوردهای دولت دهم محسوب می‌شود. نیز در دولت‌های هفتم و هشتم (دولت اصلاحات) و

دولت‌های یازدهم و دوازدهم سوبیه‌های آن به گفتمان طیفی از جوامع مدنی فعال در حوزه زنان و خانواده قربت داشته است. برای نمونه در این مقاطع زمانی، ارزیابی و پایش وضعیت شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان و خانواده در ایران، منطقه و جهان و ارائه گزارش رسمی وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران به مراجع ملی و بین‌المللی در زمره اهم وظایف این دستگاه حاکمیتی قرار گرفته است.

۳-۲. دفاتر امور زنان و خانواده در وزارتخانه‌ها و سایر اجزای قوه مجریه

مستند به اصول ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی، قانون حمایت از حقوق و مسئولیت‌های زنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی مصوب ۱۳۸۵، مواد ۲۳۰ و ۲۷۷ قانون برنامه پنجم توسعه و نهایتاً پیگیری‌های معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری در دولت‌های مختلف، اغلب وزرا و رؤسا دستگاه‌های اجرایی، دفتری را برای انتصاب «مشاور در امور زنان و خانواده» تأسیس کردند؛ از این رو مشاورینی در وزارتخانه‌های نفت، نیرو، علوم، تحقیقات و فناوری، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ارتباطات و فناوری اطلاعات، صنعت، معدن و تجارت، تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ورزش و جوانان، استانداری‌ها، شرکت دخانیات ایران! و غیره تعیین شده است.

این دفاتر علاوه بر تعقیب اهداف عامی مانند انتصاب زنان در سطوح مدیریتی سازمان، مقاصد خاص آن دستگاه اجرایی در حوزه زنان و خانواده را نیز پیگیری می‌کنند. چنان‌که دفتر امور زنان و خانواده در وزارت نیرو به فراهم کردن شرایط لازم برای افزایش مشارکت زنان جامعه در برنامه‌های صنعت آب و برق؛ در وزارت نفت به طراحی ابزارها و برنامه‌های مناسب جهت کاهش مشکلات خانواده‌های صنعت نفت، در وزارت ورزش و جوانان به نظارت بر حضور بانوان در عرصه‌های ورزشی، در وزارت صنعت، معدن و تجارت به تأسیس بانک اطلاعات بانوان شاغل در کلیه کارخانجات، در شرکت دخانیات ایران به برقراری ارتباطات با دستگاه‌های ذی‌ربط در زمینه کاری مرتبط، در استانداری تهران به نظارت بر انجام تحقیقات لازم در خصوص وضعیت، مسائل و مشکلات زنان و خانواده در سطح استان و نظایر این‌ها مکلف شده‌اند.

۴-۲. کمیته بانوان و جوانان مجمع تشخیص مصلحت نظام

این کمیته در راستای اهداف دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام با هدف تدوین و پیشنهاد سیاست‌های کلی نظام و ارائه نظرات مشورتی برای رفع اختلاف مجلس و شورای نگهبان و حل

معضلات نظام در خصوص دو قشر زنان و جوانان به دبیرخانه مجمع، کمیسیون‌ها، دبیر محترم و رییس محترم مجمع تشکیل شده است.

۵-۲. اداره کل امور زنان و خانواده وزارت کشور

دفتر امور زنان و خانواده وزارت کشور با اهدافی کلی فعالیت می‌کند که هم‌پوشانی بسیاری با شرح وظایف معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری دارد. در هنگامه‌ای چون زمان استقرار دولت یازدهم که بین خط‌مشی کلی دولت و جهت‌گیری‌های سیاسی وزرات کشور، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شد، موازی‌کاری در حوزه زنان و خانواده نیز به‌وضوح وجود داشت.

۶-۲. اداره کل امور بانوان شهرداری تهران

با توجه به گستره محلی این اداره، علی‌الاصول وظایف آن نیز در محدوده‌هایی چون طراحی، پیگیری و نظارت بر حسن اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، هنری و ورزشی مربوط به بانوان در شهرداری تهران است؛ اما زیرمجموعه‌های شهرداری تهران نیز با ایجاد دولت در سایه به مسائلی اشتغال یافتند که به‌طور منطقی پیوندی با حوزه کاری ایشان ندارد. برای نمونه «برنامه‌ریزی در جهت هدفمند کردن برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی، هنری دختران و زنان با محوریت خانواده و با هدف «شکل‌گیری خانواده ایمانی»، «جامعه‌ایمانی» و «زمینه‌سازی ظهور آرمان بشریت» از این سنخ محسوب می‌شود.

۳. موردکاوی رویکردهای قانون‌گذاری در حوزه خانواده در نظام تقنینی ایران

به‌طور کلی قوانین موضوعه نظام حقوقی ایران در زمینه حقوق خانواده را بر اساس تصویب قوانین مادر، می‌توان در قالب سه دوره قانون‌گذاری تفکیک کرد. در دوره اول قانون‌گذاری نمایندگان پارلمان با تکیه بر آرای مشهور فقهی، بر تن هنجارهای دینی لباس قانون پوشانده و قانون ازدواج و قانون مدنی را در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۳ تصویب کردند.

در دوره دوم قانون‌گذاری (۱۳۵۳-۱۳۴۶)، اولین قانون حمایت از خانواده با هدف انسجام-بخشی به هنجارهای حقوقی در حوزه خانواده تصویب شد. «محدود کردن اختیار مرد در طلاق، گسترش موارد درخواست طلاق توسط زن، محدود کردن اختیار مرد برای ازدواج مجدد، محدود کردن اختیار مرد در منع اشتغال زن» از جمله مهم‌ترین نوآوری‌های قانون مصوب سال ۱۳۴۶ بود.

با این حال، در سال ۱۳۵۳ با توجه به واقعیات اجتماعی و لزوم ایجاد تعادل در قوانین خانواده، متأثر از کنشگری فعالان حقوق زنان اصلاح قانون در دستورکار قرار گرفت و با محوریت ایده‌هایی چون گسترش موارد درخواست طلاق توسط زن، محدود کردن اختیار مرد برای ازدواج مجدد به موارد معین، اختیار زن در منع اشتغال شوهر، بالا بردن سن قانونی ازدواج و نظایر این‌ها، این قانون در قالب ۲۸ ماده اصلاح و در ۱۵ بهمن ۱۳۵۳ تصویب شد.

دوره سوم قانون‌گذاری با شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی و ملغی‌الاثراً اعلام‌شدن قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۵۷ آغاز شد و تا اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۶ با همان وضعیت استمرار یافت. در این هنگامه قوه قضاییه پیش‌نویس لایحه حمایت از خانواده را به دولت ارائه و لایحه مطروحه در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۰۴/۰۳ هیئت وزیران با افزودن ماده ۲۳ درباره کفایت شرط ملائت و اذن دادگاه در خصوص ازدواج مجدد مردان و ماده ۲۵ در خصوص مالیات بر مهریه‌های سنگین، تصویب و در ۱۳۸۶/۰۵/۰۱ به مجلس تقدیم شد؛ اما هیئت رئیسه مجلس هفتم از خروج «لایحه حمایت از خانواده» از دستور کار مجلس به دلیل «رفع نگرانی‌های موجود در جامعه» خبر داد؛ از این‌رو لایحه مذکور اساساً در مجلس هفتم مطرح نشد. هرچند این لایحه با نوآوری‌هایی مانند ایجاد نظام تعدد قضاات و لزوم حضور رئیس یا دادرسی علی‌البدل، قاضی و مشاور زن در جریان دادرسی دعاوی خانواده، ایجاد صلاحیت‌های جدید و روزآمد در ارتباط با دادگاه خانواده مانند دعاوی ناشی از نهاد نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن، اهدای جنین، تغییر جنسیت و امثال اینان همراه بود؛ اما رئیس مجلس هشتم نیز در واکنش به اعتراضات مدنی فراگیر در خصوص لایحه، در اقدامی بی‌سابقه بعد از تصویب کلیات لایحه، لایحه را جهت بحث و اصلاحات احتمالی به کمیسیون حقوقی و قضایی عودت داد.

هرچند نمایندگان زن مجلس هشتم رویکردی حمایتی در قبال لایحه داشتند؛ اما این لایحه نقطه عطفی در اتحاد زنان اصولگرای خارج از پارلمان و زنان فعالان سیاسی اصلاح‌طلب شد؛ به‌گونه‌ای که گروه‌ها و فعالان زن اصلاح‌طلب و نیز تشکل جامعه زینب از میان اصولگرایان مواد ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ لایحه را در جهت تضعیف بنیان نهاد خانواده و مغایر با قانون اساسی قلمداد کرده و

۱. اهدای جنین براساس قانون «نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور» مصوب ۱۳۸۲ و آئین‌نامه اجرائی آن انجام می‌شود. در این روش اسپرم و تخمک زوجین قانونی و شرعی در محیط آزمایشگاه تلقیح و جنین حاصل به زوجین قانونی و شرعی دیگری اهدا می‌شود؛ از این‌رو مشکل ناباروری زنان و عقیم‌بودن زوجین از طریق تحصیل گامت نر و ماده و انتقال آن‌ها به‌صورت تفکیکی یا ترکیبی انجام می‌گیرد. اهداگیرندگان مکلف‌اند که حضانت یا نگاه‌داری و تربیت کودک حاصل از جنین دریافتی را عهده‌دار وند و تأمین هزینه‌های امرارمعاش و نفقه کودک تا رسیدن به سن کبر را عهده‌گیرند.

تلاش وسیعی را جهت اصلاح آن آغاز کردند. در این راستا نمایندگان زن مجالس پنجم و ششم در مجلس هشتم حاضر شدند تا در مراجعه و دیدار با اعضای کمیسیون حقوقی و قضایی، اعضای کمیسیون را برای حذف این مواد از لایحه قانع سازند. این تلاش‌هایی در بعضی مصادیق به مناظره‌های دوطرفه نمایندگان اصولگرای زن مجلس و فعالان سیاسی اصلاح طلب منجر شد. بر این اساس زنان احزاب اصولگرا مانند جامعه زینب و اصلاح طلب مانند حزب مشارکت ایران اسلامی، جمعیت حمایت از حقوق بشر زنان، مجمع زنان اصلاح طلب، جمعیت زنان نواندیش ایران و سایرین در قالب کمیته زنان خانه احزاب و ائتلاف اسلامی زنان در سال ۱۳۸۷ علیه لایحه حمایت خانواده متشکل شده و ضمن برگزاری نشست‌های متعدد و دیدار و نامه‌نگاری با مراجع دینی و شخصیت‌های عالی‌رتبه سیاسی از جمله مقام رهبری، با تأکید بر ضرورت اصلاح مواد ۲۳ و ۲۵ لایحه حمایت از خانواده، خواستار مسکوت ماندن این لایحه تا لحاظ شدن نظرات کارشناسی در اصلاح آن شدند. سرانجام مجلس هشتم در ۱۶ اسفند ۱۳۹۰ با حذف ماده ۲۳ که به ازدواج مجدد مربوط می‌شد و اصلاح مواد ۲۲، ماده مربوط به ازدواج موقت و ۲۵، ماده مربوط به مهریه لایحه را مصوب کرد و به شورای نگهبان فرستاد؛ اما این شورا مواردی را مبهم و مواردی را خلاف شرع دانست. به این ترتیب لایحه مذکور جهت اصلاح به مجلس بازگردانده شد.

نمایندگان مجلس نهم در سال ۱۳۹۱ مواد ۲۲ و ۲۳ و ۲۵ لایحه را مجدداً بررسی کردند. بدین ترتیب وصول مهریه در زمان وقوع عقد تا ۱۱۰ سکه تمام بهار آزادی، مشمول ماده ۲ قانون محکومیت‌های مالی شده و چنانچه مهریه بیشتر از آن باشد، شرط تمکن زوج موردنظر خواهد بود. همچنین ثبت نکاح موقت بود در سه مورد باردار شدن زوجه، توافق طرفین و آوردن در شرایط ضمن عقد الزامی شد. نهایتاً ماده ۲۳ حذف شد که مربوط به ازدواج مجدد مردان بود و بحث ازدواج مجدد به قانون خانواده سال ۱۳۵۳ بازگشت. بر این اساس، در واپسین روزهای سال ۱۳۹۱ و پس از گذشت ۵ سال، قانون حمایت از خانواده در ۵۸ ماده از سوی مجلس نهم و تأیید شورای نگهبان تصویب شد و اردیبهشت سال ۱۳۹۲ از سوی رئیس جمهور وقت برای اجرا به دستگاه‌ها ابلاغ شد.

با توجه به ماهیت تقنینی و نظارتی پارلمان، سنجش عملکرد نمایندگان نیز از طریق ارزیابی فعالیت‌های تقنینی مانند مشارکت در تدوین و ارائه طرح‌ها جهت ایجاد و اصلاح قوانین و فعالیت‌های نظارتی ایشان نظیر تذکرات کتبی و شفاهی نمایندگان به مسئولین، طرح پرسش‌هایی

ملی از وزرا و مشارکت طرح‌های تحقیق و تفحص، نطق‌های میان‌دستور و نظایر این‌ها قابل ارزیابی است. بر این اساس، بررسی عملکرد زنان مجالس هشتم و نهم در جریان رسیدگی به «لایحه حمایت از خانواده» به‌مثابه یکی از مهم‌ترین محورهای حقوق زنان و خانواده در ایران معاصر، می‌تواند به ارائه تصویری از ایفای نقش نمایندگی زنان بی‌انجامد. چنان‌که بررسی گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی از مشروح مذاکرات مجلس در مورد زنان و خانواده در دوره هشتم (خرداد ۱۳۸۷ تا خرداد ۱۳۹۱) دلالت بر حاشیه‌نشینی و بی‌موضعی و حداکثر اتخاذ مواضع انفعالی زنان نماینده در خصوص مواد بحث‌برانگیز این لایحه دارد، حتی در موارد نادر موضع‌گیری نیز دیدگاه‌های ایشان در تعارض با مواضع جریان اصلی فعالان حقوق زن در فضای مدنی ایران و در حمایت از موضوعاتی چون تعدد زوجات و تفکیک جنسیتی است؛ از این‌رو اصلاح نسبی مواد جنجال‌برانگیز لایحه را نه در ایفای نقش نمایندگی زنان بلکه باید در کنشگری فعالان حقوق زنان در عرصه جامعه مدنی دانست. کوشش‌های فکری و تلاش‌های مستمر عملی این کنشگران، اقلیتی از نمایندگان مجلس هشتم را نیز به پیگیری نظرات جنبش اجتماعی زنان واداشت.

در نتیجه، ایفای نقش نمایندگی از سوی زنان نماینده پیش از آنکه ناشی از مولفه‌های جنسیتی باشد، تابعی از تعلقات سیاسی و گرایشات فکری ایشان و نهایتاً متأثر از اصول فکری جریان سیاسی متبوع است؛ چنان‌که بررسی تطور قانون حمایت از خانواده در ادوار مجلس شورای اسلامی و کنشگری زنان فعال در پهنه سیاست در این خصوص، دلالت بر آن دارد که نمایندگان زن اصولگرای مجالس هشتم و نهم، هم‌سو با اکثریت سیاسی ادوار مذکور و نمایندگان زن اصلاح‌طلب مجالس پنجم و ششم، هم‌جهت اردوگاه سیاسی خویش نقش سیاسی و نمایندگی خود را ایفا کرده‌اند. بر این بنیاد، گفتمان سیاسی حاکم بر دولت و مجلس نیز بر محتوای قوانین مصوب تأثیر مستقیم دارد؛ از این‌رو تأثیر نگرش‌های اصولگرایان و اصلاح‌طلبان در خصوص نهاد خانواده و تأثیر این دیدگاه‌ها در «قوانین برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی» بررسی می‌شود. با این توضیح که قوانین برنامه‌های سوم، چهارم و ششم توسعه برخاسته از گفتمان اصلاح‌طلبی و قانون برنامه پنجم توسعه حاصل گفتمان اصول‌گرایی است.

امکان سازگار ساختن آموزه‌های دینی در خصوص زنان با دستاوردها و تجارب زیسته بشری در قالب کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری، باور به نقش مستقل زن در جامعه و خانواده،

عدالت جنسیتی، تبعیض مثبت به نفع زنان در تصدی مناصب سیاسی و ... از محورهای اندیشه‌های اصلاح‌طلبان (صفری‌شالی، ۱۳۹۴: ۲۳۴) و تمرکز بر نقش زن به‌مثابه عضو اصلی و کانونی خانواده در راستای تحکیم نهاد خانواده، تأکید بر احتراز از اندیشه‌های پرورش یافته در مغرب‌زمین و آموزه‌های فمینیستی، حضور حاشیه‌ای و تکمیلی زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی و ... از اصول فکری اصولگرایان در این باره است (کریمی‌قهی، ۱۳۹۱: ۷۱-۷۰) که هریک از این دیدگاه‌ها بر سیاست‌گذاری حوزه زنان و خانواده تأثیر مستقیم داشته است.

«ماده ۱۵۸ قانون برنامه سوم توسعه» مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری را موظف به این عملی ساختن مصادیق می‌کند: «زمینه‌سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور، ایجاد طرح‌های لازم برای افزایش فرصت‌های اشتغال زنان و ارتقای شغلی آنان، سازمان‌دهی فعالیت‌های مشترک با دستگاه‌های مسئول در قوه قضائیه در راستای تسهیل امور حقوقی و قضایی زنان، بهره‌گیری از خدمات مختلف اجتماعی زنان در زمینه‌های مالی، حقوقی، مشاوره‌ای، آموزشی و ورزشی، اولویت قائل شدن برای زنان خودسرپرست و بی‌سرپرست مناطق توسعه‌نیافته یا کمتر توسعه‌یافته و گروه‌های محروم جامعه در زمینه حمایت از تشکیل سازمان‌های غیردولتی». «ماده ۱۱۱ قانون برنامه چهارم توسعه» نیز دولت را موظف به انجام کارهایی می‌سازد که عبارت‌اند از: «تقویت نقش زنان در جامعه، توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آنها در کشور، تدوین، تصویب و اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان مشتمل بر بازنگری قوانین و مقررات، به‌ویژه قانون مدنی، تقویت مهارت‌های زنان متناسب با نیازهای جامعه و تحولات فناوری، شناسایی و افزایش ساختارهای سرمایه‌گذاری در فرصت‌های اشتغال‌زا، توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار، ارتقای کیفیت زندگی زنان و نیز افزایش باورهای عمومی نسبت به شایستگی آنان، انجام اقدام‌های لازم از جمله تهیه برنامه‌های پیش‌گیرانه و تمهیدات قانونی و حقوقی به منظور رفع خشونت علیه زنان، تقدیم لایحه حمایت از ایجاد و گسترش سازمان‌های غیردولتی، نهادهای مدنی و تشکل‌های زنان به مجلس شورای اسلامی».

ماده ۲۳۰ قانون برنامه پنجم توسعه در نگرشی متفاوت، دولت را مکلف به استیفای حقوق شرعی بانوان، تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی‌معیشتی با اولویت سامان‌دهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، گسترش

فرهنگ عفاف و حجاب، تعمیق باورهای دینی و امثالهم می‌کند.

ماده ۳۱ لایحه برنامه ششم توسعه که در دولت یازدهم تدوین و تصویب شده بود، بر بهره‌مندی جامعه از سرمایه انسانی زنان در فرآیند توسعه پایدار و متوازن و تکلیف تمام دستگاه‌های اجرایی بر اعمال رویکرد عدالت جنسیتی در سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های خود و ارزیابی آثار تصمیمات خود در آن چارچوب تأکید داشت اما در جریان بررسی لایحه در مجلس شورای اسلامی رویکرد غالب بر این مفاد تغییر یافت. مواد ماده ۱۰۱ و ۱۰۲ قانون برنامه ششم توسعه با ارجاع به اهداف مندرج در اصول دهم، بیستم و بیست‌ویکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلی برنامه ششم و سیاست‌های کلی خانواده مبنی بر «تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان»، بر بهره‌مندی جامعه از سرمایه انسانی زنان در فرآیند توسعه پایدار و متوازن، سازمان‌دهی و تقویت جایگاه سازمانی امور زنان و خانواده در دستگاه‌های دولتی، اعمال رویکرد عدالت جنسیتی بر مبنای اصول اسلامی در سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌ها و ارزیابی آثار و تصمیمات بر اساس شاخص‌های ابلاغی ستاد ملی زن و خانواده شورای عالی انقلاب فرهنگی تأکید کرد. بر این مبنای دولت به همکاری نهادهای ذی‌ربط به منظور تقویت و تحکیم جامعه‌ای خانواده‌محور، تقویت و تحکیم و تعالی خانواده و کارکردهای اصلی آن با رعایت شاخص‌های الگو و سبک زندگی اسلامی-ایرانی موظف شد. در این چارچوب، تکالیف در این خصوص عبارت‌اند از: ایجاد سازوکارها و تأمین اعتبارات لازم در قالب بودجه سنواتی در جهت اقداماتی چون زمینه‌سازی مناسب جهت کنترل و کاهش میانگین سن ازدواج به میزان ۱۰ درصد نسبت به سال پایه در طول اجرای قانون برنامه؛ حمایت، پشتیبانی و ارتقای معیشت و اقتصاد خانواده از طریق توسعه مشاغل خانگی، بنگاه‌های زودبازده اقتصادی و تعاونی‌های تولیدی روستایی و خانواده‌محور و افزایش نرخ رشد مستمر فعالیت‌ها نسبت به سال پایه اجرای قانون برنامه؛ مقابله فعال و هوشمند با جنگ نرم در عرصه خانواده و منع نشر برنامه‌های مخل ارزش‌ها و برنامه‌سازی، آموزش، پژوهش و تبلیغ توسط تمام دستگاه‌های ذی‌ربط در جهت تحکیم خانواده؛ زمینه‌سازی جهت افزایش نرخ باروری^۱ به حداقل ۲/۵ فرزند به‌ازای هر زن در سن باروری در طول اجرای قانون برنامه؛ پشتیبانی و حمایت از ترویج ازدواج موفق، پایدار و آسان، فرزندآوری و تربیت فرزند صالح، ارزش دانستن ازدواج و فرزندآوری از طریق تمهید و

1. The Total Fertility Rate (TFR).

سازوکارهای قانونی و اعطای تسهیلات و امکانات؛ آموزش و مشاوره مستمر و مسئولانه نوجوانان و جوانان با اولویت خانواده‌ها قبل، حین و دست کم پنج‌سال پس از ازدواج توسط همه دستگاه‌های ذی‌ربط، به‌ویژه وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و ورزش و جوانان، سازمان بهزیستی، مؤسسات آموزشی عمومی و آموزش عالی دولتی و غیردولتی، سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره و سایر نهادهای ذی‌ربط با برخورداری خدمات مشاوره و روانشناسی از تسهیلات و مزایای بیمه‌های پایه و تکمیلی؛ ارائه تسهیلات و امکانات ساخت و اجاره مسکن با اولویت زوج‌های دارای فرزند در قالب بودجه سنواتی؛ تمهیدات لازم از قبیل ارائه تسهیلات جهت افزایش سلامت ازدواج و درمان ناباروری در قالب بودجه سنواتی؛ تمهیدات لازم جهت بهره‌مندی از قضاوت و وکلای مجرب با اولویت وکلای متأهل، با ارائه آموزش‌های لازم در جهت تشویق صلح و سازش زوج‌ها در پرونده‌های دعاوی خانواده و ایجاد مشوق‌های لازم نسبت به پرونده‌های مختومه؛ حمایت و توسعه بیمه سلامت در بیمه پایه و تکمیلی برای مادران در تمام مراحل دوران بارداری تا پایان دوران شیرخوارگی.

۴. موردکاوی انتقادی «طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده»

طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده بیانگر آخرین ایده‌های ایدئولوژیک مقنن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی در حوزه خانواده است و از این جهت ضرورت بررسی دارد. این طرح توسط نمایندگان مجلس نهم تدوین شد؛ ولی کلیات آن در کمیسیون فرهنگی مجلس دهم تصویب شد. طرح پیش‌گفته در شرایطی با رأی قاطع اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس دهم در خرداد ماه ۱۳۹۶ تصویب شد که با توجه به تلاش نظام‌مند مفاد آن در راستای مهندسی سبک زندگی، برخی از مصادیق آن ممکن است مشکلات فراوانی در زیست فردی و اجتماعی ایرانیان ایجاد کند.

مهم‌ترین تفاوت آن با دیگر هنجارهای موضوعه در خصوص نهاد خانواده، علاوه بر پیش‌بینی مشوق‌های ایجابی، اتخاذ ضمانت اجرای تنبیهی در راستای تضمین اهداف مورد نظر مقنن است؛ چنان‌که در مواد ۳۶ و ۳۳ دولت مکلف شده است که اولاً: وام قرض‌الحسنه «فرزند» را حداقل به مبلغ یکصد میلیون ریال با بازپرداخت ۱۰ ساله بدون سپرده‌گذاری به ازای تولد هر یک از فرزندان سوم و چهارم در خانواده‌های ساکن مناطق با نرخ باروری زیر سطح جانشینی از طریق بانک‌های عامل پرداخت کنند که شرایط باروری مطلوب را رعایت کرده‌اند. ثانیاً، پس از عقد

نکاح دائم، به هریک از زوجین یک عدد سکه بهار آزادی و به ازای هریک از فرزندان سوم به بعد از آن، یک سکه بهار آزادی به مادر هدیه دهد. به نظر می‌رسد که غلبه نگاه خرد و فقر دید کلان در قانون‌گذاران موجب این تصور شده است که رویکرد اعانه‌دهنده در قالب مصادیقی چون اعطای یک سکه یا وام یک میلیون تومانی، از اسباب ترغیب افراد به فرزندآوری است!

در این قانون ذیل اقدامات تنبیهی مقرر شده است که اولاً «در کلیه بخش‌های دولتی و غیر دولتی اولویت استخدام به ترتیب ذیل است و به کارگیری یا استخدام افراد مجرد واجد شرایط، صرفاً در صورت عدم وجود متقاضیان متاهل واجد شرایط بلامانع است:

مردان دارای فرزند؛

مردان متاهل فاقد فرزند؛

زنان دارای فرزند.

ثانیاً «۵ سال پس از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، جذب افراد مجرد به عضویت هیئت علمی در تمامی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی و غیردولتی و معلمان مدارس در مقاطع مختلف تحصیلی، ممنوع است. تنها در صورت نبودن متقاضی متاهل واجد شرایط با تایید بالاترین مقام دستگاه، جذب افراد مجرد بلامانع خواهد بود». بر این اساس، مواد مربوط به اولویت‌بندی جنسیتی در استخدام و ممنوعیت جذب افراد مجرد به عضویت هیئت علمی دانشگاه‌ها در طرح جامع «جمعیت و تعالی خانواده» دلالت بر حفظ الگو و ساختار مبتنی بر تقسیم جنسیتی سنتی نقش‌های خانوادگی نظیر نان‌آور بودن مرد خانواده، خانه‌داری زنان و نظام سلسله مراتبی اقتدار درون خانواده دارد. بدین‌سان به نظر می‌رسد که طراحان این طرح، اشتغال زنان را به مصلحت ندانسته و اولویت را به نقش مادری و فرزندآوری آن‌ها داده‌اند.

بر این بنیاد، این قانون با تعرض به حوزه خصوصی افراد، مشروط کردن حق اشتغال بر «ازدواج» و «فرزندآوری» و نادیده گرفتن تخصص، علاوه بر تنافی با عدالت جنسیتی و شایسته‌سالاری، تبعیض‌های ناروایی را در قوانین استخدامی ایجاد می‌کند. بر این اساس، با توجه به مغایرت مواد مطروحه با بندهای ۱۴ و ۹ اصل سه قانون اساسی مبنی بر «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه» و «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد» حذف این مواد ضروری است؛ زیرا این رویکرد سلسله‌مراتبی و طبقاتی کردن اعضای جامعه و نگاه فرادستی و فرودستی به شهروندان، علاوه بر تعارض با «حق‌های بنیادین»، آسیب‌های اجتماعی متعددی نظیر

اتلاف سرمایه‌های انسانی و مهاجرت نخبگان مجرد را نیز در پی دارد. در نهایت، اینکه به نظر نگارنده، این قانون در تحقق اهداف خود نیز کارکرد متناسبی ندارد؛ زیرا تسهیلات مطروحه در این قانون، پسینی، تبعیض آمیز و همچنین مقطعی و کوتاه‌مدت است. این قانون با معلق و منوط ساختن امنیت اقتصادی اشخاص به مقوله «ازدواج»، عملاً به مانعی جهت تأهل تبدیل خواهد شد؛ زیرا به‌طور متعارف، فرد ابتدا می‌بایست از آینده شغلی خود مطمئن باشد، سپس ازدواج کند.

در ماده ۱۶ این طرح که مفاد آن نیز با دادرسی منصفانه و اصولی چون استقلال و کیل مغایرت دارد، کانون وکلای دادگستری و مرکز امور مشاوران قوه قضائیه مکلف شده‌اند تعرفه دعوی طلاق را به گونه‌ای اصلاح و تعیین کنند که تلاش و کلا و قضات برای برقراری صلح بین زوجین اولی‌تر از طلاق باشد! همچنین کانون وکلای دادگستری و مرکز امور مشاوران قوه قضائیه مکلف شده‌اند که برای صدور مجوز و کالت دعوی خانوادگی به وکلا شروط زیر را لحاظ کنند:

تاهل؛

داشتن حداقل ۴۰ سال سن؛

۵ سال سابقه و کالت یا شغل قضایی در حوزه حقوق خانواده و یا گذراندن آموزش‌های خاص

و مطلوب قوه قضائیه.

این سنخ از هنجارگذاری و ورود تمامیت خواهانه در حوزه خصوصی افراد، در راستای هدف این قانون فهمیده می‌شود که نیل به نرخ باروری ۲٫۵ در رشد کمی جمعیت تا سال ۱۴۰۴ است. در فصل نخست این طرح، سن مناسب برای ازدواج آقایان بین ۲۵ تا ۲۰ سال و برای خانم‌ها ۲۲ تا ۱۸ سال مطرح شده است. حال آنکه علی‌الاصول قانون‌گذار در راستای تضمین حق‌ها و صیانت از کرامت آدمی می‌بایست مواردی چون «حداقل سن ازدواج»، «حداقل سن باروری» و مانند آن را تعیین می‌کرد؛ اما نکته شایان توجه تعریف آن از «سبک زندگی سالم» است که آن را «الگوی زندگی اسلامی ایرانی بر مبنای رهنمودهای مقام رهبری» عنوان کرده و تکالیف زیر را برای تمامی نهادهای حاکمیتی مقرر کرده است:

- تأمین خوابگاه‌های مناسب برای دانشجویان متأهل مرد و متأهل زن دارای فرزند؛

- تخصیص تسهیلات کم‌بهره جهت ساخت خوابگاه‌های دانشجویی خودگردان به بخش

خصوصی و تعاونی عمومی غیردولتی؛

- کمک هزینه مسکن متأهلی به سربازان متأهل که دانش‌آموخته دوره‌های کارشناسی ارشد و

بالا تر باشند؛

- دوبرابر کردن وام رفاه دانشجویان متأهل؛

- تأمین مسکن مناسب و ارزان‌قیمت با اولویت خانواده‌های دارای فرزند به صورت اجاره یا واگذاری به مزدوجین مشمول این قانون؛

در نهایت در ماده ۴۸، «شورای عالی جمعیت» به منظور سیاست‌گذاری جامع، هدایت، ایجاد هماهنگی بین بخشی، نظارت کلان بر برنامه‌ها، اقدامات و ارزیابی عملکرد مربوط به وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و نهادهای عمومی و بسیج ملی برای مشارکت فراگیر در تحقق سیاست‌های کلی نظام و تحقق این قانون تشکیل شده است. اعضای ثابت این شورا عبارت‌اند از: رئیس جمهور (رئیس شورا)، نماینده ولی فقیه در شورا؛ یکی از معاونین رئیس قوه قضاییه؛ رئیس سازمان برنامه و بودجه؛ دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ رئیس مرکز تخصصی مدیریت جامع جمعیت (دبیر شورا)؛ وزیر بهداشت، علوم، کشور، آموزش و پرورش، ورزش و جوانان، تعاون و کار و رفاه اجتماعی، فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ معاون زنان و خانواده رئیس جمهور؛ رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ رئیس سازمان صدا و سیما؛ جمهوری اسلامی ایران چهار نفر نماینده مجلس شورای اسلامی از کمیسیون‌های بهداشت، فرهنگ و اجتماعی، حقوق و قضایی (به‌عنوان ناظر)؛ سه نفر از صاحب نظران مسایل جمعیتی به پیشنهاد رئیس مرکز و با حکم رئیس جمهور.

نتیجه‌گیری

جهت‌گیری اصلی سیاست‌گذاری‌های مربوط به خانواده در ایران، در راستای ارائه یک الگوی معیار از خانواده بهنجار و کارکردهای آن است. کارکردهایی که در آن نیازهای خانواده از نیازهای فردی مهم‌تر تلقی شده و در راستای تحکیم انسجام اجتماعی تعریف می‌شوند. بر این اساس، نظام حقوقی جمهوری اسلامی با هدف مهندسی اجتماعی و با ابزار سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری، درصدد ترویج خانواده طراز جمهوری اسلامی است و در برابر تغییرات نهاد خانواده واکنش نشان می‌دهد که به تغییر مفهوم خانواده انجامیده است؛ چنان‌که در خط‌مشی‌های کلان خانواده، «ازدواج» محوری‌ترین تأکید در بحث خانواده و نقش «مادری» مهم‌ترین حق و تکلیف زن در خانواده ایرانی قلمداد شده است.

در عهد جمهوری اسلامی، سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات متعددی برای حفظ ساختار و کارکرد سستی نهاد خانواده صورت گرفته است؛ اما بر مبنای تحلیل ثانویه داده‌های ملی، نتیجه موردنظر حکمرانان حاصل نشده است؛ زیرا «اداری کردن نهاد خانواده» و اتکا بر اعمال اعمال حاکمیتی و دیوان‌سالارانه در این خصوص، این نهاد را از عرصه جهان اجتماعی خارج و مجموعه‌ای از بحران‌ها و آشفته‌گی‌ها را به همراه خواهد ساخت. پدرسالاری دولتی به دلیل ضعف در درک درستِ واقعیات، درصدد مدیریت دولتی پدیده ازدواج بر می‌آید و در این جهت مداخلاتی می‌کند. این سوءمداخلات با ورود به حوزه و حریم خصوصی افراد، ضمن تهدید و تحدید حق‌های فردی و آزادی‌های بنیادین مانند «حق اشتغال»، «حق مسکن» و غیره به برقراری تبعیض نظام‌مند انجامیده و چالش‌های متعددی را برای افراد به همراه خواهد داشت. بر این بنیاد، به نظر می‌رسد که حفظ خودتنظیم‌گری نهاد خانواده ضروری است؛ زیرا این نهاد اجتماعی از الزامات نظام‌های صوری سیاسی تبعیت نمی‌کند. در این چارچوب، تلاش برای نادیده گرفتن منطق کنش اجتماعی و جایگزینی منطق‌های دیوانی و اداری به افول بیشتر نهاد خانواده می‌انجامد. برای پیشگیری از بروز چنین وضعیتی، در موارد تنظیم‌گری ضروری نهاد خانواده باید از چشم‌اندازهای درونی و مشارکت عرصه خصوصی و جوامع مدنی بهره جست و در مصادیق اجتناب‌ناپذیر باید قانون‌گذاری دمکراتیک و عادلانه داشت؛ اما تحقق «قانون دمکراتیک» به مثابه ایده مشخص و منقح این نوشتار، در سطح آنچه که باید باشد، از رهگذر پذیرش و احترام به تنوع سبک‌های زندگی و برگزاری انتخابات رقابتی بین نظام‌ها متکثر ارزشی و دیدگاه‌های گوناگون فکری است. با این وجود، در سطح آنچه که هست و برای اکنون و اینجای ایران، واقع‌گرایانه‌ترین پیشنهاد، کمیته هنجارگذاری حقوقی است. البته که خودتنظیم‌گری در حوزه خانواده نیز به معنای رهاسازی آن از ناحیه دولت نیست، بلکه منظور، بسنده کردن به خط‌مشی‌گذاری و سیاست‌گذاری و اکتفا به حداقل‌های حقوقی‌سازی روابط است؛ زیرا حقوق، تنها نظام هنجاری و بایده‌نگار نیست و تنظیم روابط خانوادگی اولاً و بالذات می‌بایست از طریق دیگر نظام‌های دستوری، مانند عرف، اخلاق و دین صورت پذیرد؛ زیرا پویایی و انعطاف عرف، سیالیت نگرش‌های اخلاقی و برداشت‌های مختلف از دین، امکان شناسایی تحولات مستمر خانواده و تمشیت متناسب آن با تحولات شخصی و عمومی را فراهم می‌سازد؛ چنان‌که بر بنیاد کوشش‌های نظری و تأملات علمی نگارنده این سطور، می‌توان از تحول مهم خانواده از یک «نهاد اجتماعی» بنیادین، انسجام‌بخش و دارای

کارکردهای ثابت و دائمی فردی و اجتماعی به یک «گروه اجتماعی» داوطلبانه، موقت و دارای کارکردهای متنوع و متفاوت سخن گفت. فهم این تغییرات اجتماعی و لحاظ کردن آن در نظم و نظام حقوقی ایستا به مراتب دشوارتر از درک آن در عرف و اخلاق و قرائت‌های نواندیشانه از دین است.



منابع

الف - فارسی

کتاب‌ها

- کاظمی، عباس، (۱۳۹۵)، *امر روزمره در جامعه پساانقلابی*، چاپ دوم، تهران: فرهنگ جاوید، چاپ دوم.
- هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۷)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم: حاکمیت و نهادهای سیاسی، چاپ بیستم، تهران: میزان.
- _____، (۱۳۸۸)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول: اصول و مبانی کلی نظام، چاپ نهم، تهران: میزان.

مقاله‌ها

- اسدی، لیلیاسادات و میرزازاده، زهرا، (۱۳۹۲)، «نسبت خانواده با دو حوزه عمومی و خصوصی؛ با رویکردی به کارکردهای خانواده و مفهوم حریم خصوصی»، *مجله تعالی حقوق*، دوره جدید، شماره ۵.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و دیگران، (۱۳۹۲)، «نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران»، *مجله زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۵، شماره ۲.
- دانشور، فائزه، (۱۳۹۵)، «بازخوانی رابطه حقوق و ایدئولوژی در پرتو مطالعات میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره هشتم، شماره ۴.
- راسخ، محمد و رفیعی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، «نسبت حکومت با زندگی مطلوب، نگرشی به رویکرد کمال‌گرایی»، *مجله حقوق اسلامی*، شماره ۳۰.
- صفری شالی، رضا، (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۲، شماره ۲.
- کرمی قهی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمان سه برنامه توسعه با رویکردی به مسائل زنان و خانواده»، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۱۳.
- منوری، نوح، (۱۳۹۵)، «تقلیل سیاست‌گذاری به الگودهی: نقدی بر سیاست‌های مربوط به خانواده در ایران»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش ملی (علمی-پژوهشی) تغییرات خانواده و چالش‌های آن در ایران*، شیراز: ارم.

ب- انگلیسی

- Paidar, Parvin, (1995), *Women and the Political Process in Twentieth-Century Iran*, Cambridge University Press.
- Salehi-Isfahani, Javad, (2013), *The Iranian Family in Transition in Social Change in Post-Khomeini Iran*, Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, p. 13.

